

فرهنگ اصطلاحی و انتقادی فلسفه، تالیف
آندره لالاند،
و کیفیت ترجمه آن به فارسی

فرهنگ اصطلاحی و انتقادی فلسفه، تالیف آندره لالاند (۱۹۶۳ -
۱۸۶۷) فیلسوف معاصر فرانسوی است. این اثر با سیر تاریخ تکاملی و
انتقادی، تکون امروزی خود را، که حدود ۱۳۲۳ صفحه میباشد، به دست
آورده است. فرهنگ مزبور، قسمت به قسمت و بتدریج در بیست و
سالهای ۱۹۲۳-۱۹۵۲ درپژوهشنامه انجمن فلسفه فرانسه به چاپ
رسیده، و در معرض اظهار نظر و انتقاد اهل فن قرار گرفته است. چاپ
دوم و سوم فرهنگ مزبور به ترتیب در سالهای ۱۹۲۶ و ۱۹۲۸ به صورت
دو جلدی و چاپ چهارم آن در سال ۱۹۳۲ به صورت سه جلدی به چاپ
رسیده است. از چاپ پنجم به بعد که در سال ۱۹۴۷ انجام یافت،
فرهنگ لالاند به صورت یک جلدی، جزو انتشارات دانشگاهی فرانسه،
تجدید چاپ شده است. اینجانب چاپ یازدهم^(۱)، یعنی آخرین چاپ
آنرا جهت ترجمه برگزیده و از سال ۱۳۵۹ تا به امروز شصت و شش صفحه از متن
اصلی به فارسی برگردانده شده است.

فرهنگ اصطلاحی و انتقادی لالاند، گنجینه‌یی است از حاصل کار
فلاسفه، که نظرات و عقاید متقدمین و متجددین هر دو در آن جمع آمده

است.

این دایره المعارف فلسفی که به زبان فرانسه تالیف شده، معادل هر اصطلاح فلسفی را به زبانهای آلمانی، انگلیسی، ایتالیایی به دست میدهد. گاهی نیز عنداقتضاء ریشه و اصل لغت را در زبانهای یونانی و لاتینی بیان می‌نماید.

در کار ترجمه سعی بر این بوده که معادل هر اصطلاحی را با مراجعه به منابع لغوی، و فرهنگهای موجود فارسی و عربی، و با رجوع به معادل لغات که در ضمن ترجمه‌های مشهور دانشگاهی و غیر دانشگاهی داده شده، و بالاخره با کنکاش و دقت در سنت فلسفه اسلامی معین کنیم، و در مواضعیکه معادل اصطلاحی به مرتبه تواتر نائل شده، آن را با استفاده از عرف اهل فن در مقابل لفظ خارجی قرار داده ایم. در صورت اقتضاء، برای پیدا کردن معادل مناسب، از صاحب نظران علوم ریاضی، فیزیک، زیست‌شناسی و ادبیات نیز نظرخواهی شده است.

البته به طوری که اهل علم می‌دانند، چنین نبوده که در زبان فارسی معادل هر اصطلاحی به آسانی و سهولت از میان متون ترجمه شده و فرهنگهای موجود به دست آید. گاهی یک لغت فارسی در برابر اصطلاحات متفاوت که هم دارای معانی معادل و هم دارای معانی مغایر هستند، قرار می‌گیرد. مثلاً "برای کلمات Langage و Langue، دو لفظ متفاوتی که گاهی معانی آنها معادل همست، یعنی مشترک معنوی هستند، و گاهی نیز معانی آنها با هم مغایر است، و بالاخره گاهی نیز نسبت بهم عموم و خصوص مطلق می‌باشند، می‌توان در برابر آنها اصطلاحات: زبان به معنی اعم، زبان به معنی اخص، زبان، لسان، گفتار، نطق، سخنگوئی، زبان خاص، زبان صغی، را قرار داد.

پیدا کردن معادل صحیح در زبان فارسی، حتی در مورد کلمات ساده نیز، گاهی به علت تنوع معنی آنها، دچار اشکال می‌شود. مثلاً "ترجمه کلمه (۲) mode، به شیوه زندگی، کیفیت، مسند، خلیقات موقتی حاکم بر جامعه، ضرب قیاسی، جهت قضیه، کیفیت تظاهرات مرخص،

مفهوم مقابل جوهر در فلسفه اسپینوزا، که همان کیفیت است و عرض باشد... مستلزم مراجعات متعددی به کتب و منابع و مآخذ اصطلاحی است.

تشخیص و بیان فرقه‌های ظریف معانی لغات نیز خالی از اشکال نیست. مثلاً "فرق بین کلمات dis -, Situation ,état ,Cas , position ، از یکدیگر و notion ,idée ,Concept , Compréhension , image ، با هم دیگر کارآسانی نیست.

وقتی دامنه معنای لغتی گسترش یافته و مصداق وسیع‌تری پیدا می‌کند، ترجمه دقیق آن با توجه به متون مختلف، در ضمن یک اصطلاح خالی از صعوبت نیست. مثلاً "ترجمه Compréhension — به خصوصیات مشترک افراد یک طبقه، خصوصیات مقوم تعریف، متضمنات تعریف، مجموعه خصوصیات که به ترتیب به افراد یک طبقه تعلق می‌گیرد، و بالاخره به فهمیدن و ادراک نمودن، یا خود استعدادهای فهمیدن و ادراک کردن، شاهد این مدعاست.

برکنار از مشکل معادل‌گزینی کلمات و اصطلاحات، ظرایف افکار و تعمقات و تاملاتی که در ضمن معانی لغات آمده، بسیار آموزنده و کاشف از عالم اکبری است که در تفکر انسان ممکن است باشد. مثلاً "خصوصیت یا خاصیت (Kaléidoscopique (Caractère که به تبدلات و تحولات ناگهانی منسجم اطلاق می‌شود، حامل سه مفهوم تبدیل، ناگهانی، انسجام، در جریان تحول است. که نوعی از انواع تبدیل را آشکار می‌سازد.

بالاخره در تعیین معادل بعضی از اصطلاحات، گاهی به قیاس و با استفاده از سنت جاری در فلسفه عمل شده است. اگر مشابه قضیه‌ای با روش خاصی در تاریخ علوم عقلی نامگذاری شده باشد، ما نیز به تبعیت از آن رفتار کرده ایم. مثلاً "در ترجمه اقسام قضایای مرکب یا متکثر، قضیه Discretive را با اصطلاح مفید تمیز (مثال: گناه موجب شرمندگی است ولی موجب اعدام نمی‌باشد)،

وقضیه Inceptive را با مفید آغاز (مثال: این شخص آغازه تحصیل کرده است، یعنی قبلاً تحصیل نمی کرده است)، وقضیه Desitive را با مفید پایان (مثال، زبان لاتین دیگر زبان نامه مردم ایتالیا نیست، یعنی قبلاً بوده است) برابر ساخته ایم^(۳)

بهر حال برای اینکه معادل ترجمه به حدیقین علمی نایب شود، باید که در معرض نقادی اهل فن قرار گیرد.

به عنوان مثال در مورد اصطلاح "Antinomie" که در کتاب سیر حکمت در اروپا تالیف محمد علی فروغی به تنازع احکام ترجمه شده، و در کتاب فلسفه عمومی یا ما بعد الطبیعه، تالیف پل فولکیه و مقدمه آقای دکتر احمد فردید و ترجمه آقای یحیی مهدوی، به تعارض قوانین برگردانده شده، و در کتاب کاوشهای عقل نظری تالیف آقای دکتر مهدی حائری یزدی، با ذکر شواهدی از سنت فلسفه اسلامی، به قضایای جدلی الطرفین، ترجمه شده است، هر سه نظر در ترجمه اصطلاح مزبور ذکر شده است. در همین کتاب اصطلاح Transcendantalisme معادل "حکمت متعالیه" لحاظ شده است^(۴)

با اینکه حکمت متعالیه، شامل کلیه معانی اصطلاح خارجی فوق نیست، (زیرا اصطلاح مزبور، حکمت اعلی یا الهیات به معنی اعم و به معنی اخص را به ذهن متبادری سازد، در صورتیکه در ضمن مفهوم کلی Transcendantalisme علاوه از محتوای الهیات، فلسفه استعلائی کانت و معنی گذر و ترقی در فلسفه های قیام ظهوری^(۵) و پیشرفت در فلسفه هائری برگسون نیز قرار می گیرد)، ولی در عرف فلسفه، حکمت متعالیه آشنا تر از سایر اصطلاحات است.

روش این فرهنگ در توضیح معانی اصطلاحات بر این منوال است که ابتداء معنی عادی و متداول کلمه را تقریر نموده و سپس معانی اصطلاحی گوناگون را عندالاقضاء، از نظر گاههای متفاوت (منطق، زیست شناسی، ریاضیات، فلسفه...) توضیح می دهد. زمانیکه تقابل یا تشابهی بین اصطلاحی با اصطلاح دیگر متصور شده باشد، بطور

دقیق به آنها اشاره می‌نماید، که یکی از ظرایف کار این فرهنگ است. در موافقی که معنی لغتی حامل ابهام و تشکیک گردیده و یا بصورت چندپهلویکا رفته و یا خلط معنی شده، در این صورت تعریف لغت شامل انتقاد و ملاحظات، و متضمن پیشنهاد معنی مناسب است. علاوه بر اینها در مواردی که فیلسوفی اندیشه یا تعریف تازه‌ای به کار برده، آنها نیز به صورت ملاحظات در پاورقی ثبت شده اند. اینهمه، نه تنها پژوهشگر را در دسترسی به معنی متداول و رسمی کلمه موفق می‌گرداند، بلکه نظرات بخصوص فلاسفه رانیز به تفصیل و تمییز در اختیار قرار می‌دهد چون مولف ماء خذ نقل قولهای خود رانیز به تصریح بدست می‌دهد، برای اهل تحقیق با ب تحقیقات تازه و دقیقتری رانیز می‌گشاید.

برای روشن شدن معنی دقیق کلمه گاه و بیگاه تقابل‌های موجود بین کلمه مورد نظر و کلمات مشابه دیگر داده شده است. مثلاً " بطور نمونه، تقابل تکوین و پیدایش (= Genese) را با اصل و مبداء (= Origine) و تبیین (= Explication) از قسمت انتقاد معنوی تکوین نقل می‌کنم:

"تکوین و پیدایش از طرفی، مقابل اصل و مبداء است زیرا که هر تکوینی مستلزم واقعیتی یا کینونت قبلی و یک سرآغاز است، که اصل و مبداء آن تکوین محسوب می‌شود، ولی در حالات دیگر، اصل و مبداء، در یک معنی نسبی ادراک شده، و مترادف کلمه تکوین و پیدایش می‌گردد. مثلاً، اصول انواع داروین.

"تکوین و پیدایش در مقابل تبیین نیز قرار می‌گیرد (...) زیرا که تکوین عبارت از تحقق یک دسته از امور است (مثلاً ادامه صورت‌هایی که بوسیله عضوی در جریان رشد جنینی اخذ می‌شوند) و ضرورتاً "مستلزم شناسائی عللی که این توالی را تعیین می‌بخشد، نیست.

"ولی در یک معنی دیگر، تاریخ ساده‌اوضاع و احوالی که ضمن آنها

رشد حاصل شده، متضمن دلیل کلیه یا بعضی از خصوصیت‌ها می‌است که موضوع مورد مطالعه در آخرین تاریخ آشکار می‌نماید. در این معنسی، تکوین و پیدایش معادل تبیین می‌گردد:

" بنا بر این بهتر است تکوین توصیفی را از تکوین تبیینی متمایز نمایم ."

بهر حال معانی اصطلاحات فلسفی، خصوصا "در مواردی که پیچیده و معقد بوده یا مورد شک و تردید بوده‌اند، بمرور ایام در مباحثات انجمن فلسفه فرانسه مطرح و پس از تأیید و تصویب اعضا به ردیف لغات مضبوط در لغتنامه مورد بحث در آمده است .

در تدوین فرهنگ اصطلاحی و انتقادی فلسفه لاندان از فرهنگ‌های معتبر دیگر نیز استفاده شده است بطور مثال می‌توان از فرهنگ‌های زیر نام برد :

- ۱- دیکشنریونر آکادمی فرانسه ،
- ۲- فرهنگ فلسفی و روانشناسی تالیف بالدوین (= Baldwin)
- ۳- فرهنگ اصطلاحات ارسطو تالیف بونیتز (= Bonitz)
- ۴- فرهنگ زبان فرانسه تالیف دارمستتر و هاتزفلد (= Darmesteter et Hatzfeld)
- ۵- فرهنگ مفاهیم و اصطلاحات فلسفی تالیف آیسلر (= Eisler)
- ۶- فرهنگ علوم عقلی تالیف فرانک (= Franck)
- ۷- فرهنگ فلسفی تالیف ادموند گیلو (= E. Goblot)
- ۸- فرهنگ لغات فلسفی گوکلنه‌نیوس (= Goclenius)
- ۹- فرهنگ انتقادی فلسفه ملین (= Mellin)
- ۱۰- فرهنگ جدید انگلیسی و اصول تاریخی تالیف مورای (= Murray)
- ۱۱- فرهنگ روانشناسی تالیف ریشه (= Richet)
- ۱۲- فرهنگ علوم فلسفی تالیف رانزولی (= Ranzoli) (۶)

شواهد در اغلب موارد از متون اصلی نقل شده است، و وقتی که متن مزبور بزبانهای یونانی، لاتینی، انگلیسی، آلمانی است ترجمه فرانسوی آنها نیز در پاورقی یا در آخر کتاب داده شده است. در آخر فرهنگ تکمله‌ای نیز برای بیان معانی و توضیحات تازه وجود دارد. منابعی که در ضمن نقل قولها داده شده، برای کسانی که میل تحقیق گسترده‌تری داشته باشند راهنمای بسیار ارزنده‌ای خواهد بود. در آخر تعاریف و معانی اصطلاحات، ریشه بین‌المللی کلمه نیز برای روشن شدن بیشتر معنی کلمه ثبت شده است. این کار کمک می‌کند تا در مواردی که اشتراک معنی یا لفظی موجود باشد، معانی از هم متمایز گردند، مانند بنیان (= Fondement) و اصل (= Principe) که ریشه بین‌المللی آنها به ترتیب Fondement و Princip است. بنابراین وقتی که یک لفظ دارای معانی گوناگون باشد ریشه‌های آن کلمه کمک زیادی برای فهم معنی می‌کند، مثلاً در مورد کلمه Exterieur چهار ریشه ذکر شده که معانی گوناگون آن را شرح زیر صراحت کامل می‌بخشد:

۱- وقتی معنی کلمه "exterieur" خارجی یا بیرونی است از ریشه "externe" که مقابل اش "interne" است.

۲- وقتی معنی آن سطحی و ظاهری است از ریشه "ne profund" می‌باشد، که مقابل اش "Profund" است.

۳- وقتی معنی آن امر عینی است ریشه اش "Objektiv" است و مقابل اش "Subjectiv" می‌باشد.

۴- وقتی معنی آن موجودی نفسه است ریشه اش "En su (aj)" و مقابلش امر اعتباری و ذهنی است و ریشه آن "Prizentat" می‌باشد. مثالی دیگر برای بیان موشکافی‌های فلسفی در فرهنگ لا لاند آورده می‌شود که تشابه زیادی با موشکافی‌های حکمای اسلامی دارد، مثلاً:

در یکی از معانی "کلی" (= Général)، که در آن قسمت

بزرگی از افراد یک طبقه یا رده لحاظ شده، تقابل دوگانه‌ای بوجود می‌آید، "از طرفی کلیت (= généralité) مقابل حالت عمومی و شمول^(۸) (= Universalité) است، و از طرف دیگر مقابل حالت استثناء (= exception) است^(۹) زیرا "کلی" که به بخش بزرگی از یک طبقه ورده اطلاق شده، شامل همه افراد طبقه یا رده مزبور نیست، و نیز مراد از "کلی" بخشی بنام استثناءات نمی باشد، در نتیجه، کلی هم با امر عام و شامل وهم با امر مستثنی تقابل پیدا می کند.

اینک برای نمونه قسمتی از معانی و انتقادات اصطلاح غایت (= Finalité) را جهت آگاهی بیشتر بر کیفیت ترجمه و دقت مؤلف در تحلیل مطالب عرضه می دارد:

FINALITÉ، آلمانی Finalität، Zweckmässigkeit به —
 انگلیسی Finality، نادر است به معنی Purposiveness —
 ایتالیائی Finalità، غایت، هدف مندی.

A. بطرف هدفی گرایش داشتن، خصوصیت امریکه بسوی هدفی گرایش دارد، سازگاری و سایل به تناسب هدفها.
 P. سازگاری اجزاء با کل، یا سازگاری اجزاء کل بسا یکدیگر.

غایت خارجی (= Finalité externe)، غایتی است که هدفش چیز دیگری غیر از آن چیزی است که (کلا "یا جزء") وسیله تحقق این هدف است. (مثال انسان و لباس.)

غایت داخلی (= Finalité interne)، غایتی است که هدفش همان چیزی است که اجزاء اش بعنوان وسیله لحاظ می شوند. (مثال سازمان بدنی جانور، اثر هنری.)

غایت حال (= Finalité immanente)، غایتی است که منتج از طبیعت و رشد موجودی است که این غایت را متصور می سازد (مثال سازگاری طبیعی موجود زنده با محیط خود)

غایت متعالی (= Finalité transcendante)، غایتی است که بر روی موجودی، بوسیله فعلی که روی همان موجود، موجود دیگر، بخاطر هدف مورد نظر اعمال می کند، متحقق می شود. (مثال انتخاب مصنوعی، تربیت حیوانات .)

انتقاد

در آغاز، آنچه که بمعنی کامل "متداول و کامل" اساسی کلمه، غایت یا هدف مندی نامیده می شود، جریانی است که نمونه آن را در فعالیت آگاه انسان مشاهده میکنیم، یعنی که انسان امر آتی را ممکن و وابسته بخود دانسته، و با میل و اراده بسوی آن گرایش می یابد، و بالاخره سعی در تحقق آن می کند. توسعا "غایت، بسوی کلیه اموری اطلاق می شود که در آن، خواه در زمان، خواه در خارج از زمان، خصوصیات شبيه این جریان و روند متصور باشد:

I- اولاً "غایت با مری اطلاق می شود که شامل هدفی باشد، یعنی:

۱- به خود فعالیت انسانی وقتی اطلاق می شود که جریانات در احوالی اتفاق می افتند که گوئی بمدد تصورات، میلی آگاهانه و تجاوزی نسبت به آینده وجود دارد، ولی بی آنکه این میل یا این تصورات بروشنی و صراحت در آگاهی حاضر باشند. مثلاً "اتفاق می افتد که غریزه، نفع، عاطفه، یک سلسله از داریهها و استدالات غیر آگاهانه را بحرکت درمی آورند و بعد آنها به اهداف خودناقص می شوند، و گاهی نیز از راههای دور و با مهارتی برابر یا بالاتر از مهارت عمل آگاهانه به مقصود میرسند.

۲- به وقایع طبیعت وقتی اطلاق می شود که در طبیعت سازگاریهای امور موجود را با شرایط آینده، و سازگاریهای اعضا را با شرایطی که خود نمی توانند، آنها را بعنوان علل فاعلی

بوجود آورند، مشاهده نمائیم. در این حالت، غایت به سه صورت متفاوت ادراک می شود:

الف) بصورت کاملاً مشابه با نفس انسانی و خودآگاهانه، بعنوان اشراق الهی یا لا اقل بعنوان اشراقی صانع، که اشیاء را بگونه یک هنرمند یا صنعتگر با هم ترکیب یا پیش بینی می نماید.

ب) بصورت بازهم مشابه با نفس انسانی، ولی بر طبق روال فعالیت ناخودآگاه، بهمان نحو که در بالاترین حد، یعنی که اراده مبهمی به مدد عقلی که کم و بیش مخلوط منافع است، سعی در تحقق اراده دارد و آن در اثر انگیزش تصویری است که تحقق آن را مناسب می سازد.

نظریه اصحاب اصالت حیات جدید، مانند J. REINKE (دنیای به منزله عمل = Die welt als That) چنین است. به نام هایش ژنو، ۱۹۰۴ و مباحثات آن مراجعه شود. داروین خود نیز، در بعضی احوال، گویا نوعی عقل یا هوش مبهم را که ناظر به منافع خاص خود بوده، پذیرفته است. — غایت در ایندو معنی ممکن است بنام علیت تصور (= Causalité de l'idée) تعریف شود.

ج) باری مفهوم دیگری از غایت نیز در نظر زیست شناسان معاصر وجود دارد:

و آن عبارت از جهت روانی (= Direction psychique) است، فقط — در واقع تمایلات و به عبارت دیگر نیازهای جهت یافته (dirigés) وجود دارند، زیرا که آنها چنین یا چنان هستند، و لسی ظرافت عاطفه یا "خصیصه نوع" را ندارند. آنها مانند نیروهای قوی یا ضعیف به تناسب برخورد با نیروهای مخالف حرکت می کنند، ولی بدون محاسبه پیش می روند. فکر جهت بخش (= l'idée directrice) کلود برنارد چنین است، که از اعضاء بنا بر نیازهایشان حاصل نمی شود، بلکه برای همیشه اینطور وضع شده اند و بنا بر این تحقق سریع یا بطئی، کامل یا ناقص آنها فقط به شرایط فیزیکی-شیمیائی

وابسته است. نظری بعضی از اصحاب لاما رکی‌های جدید نیز مانند FIMFR چنین است. در این صورت، در واقع اراده بی عقل و جهت روانی محض موجود است. — باین معنی از غایت آن غایتی تعلق دارد که از غایت، علیت نیاز یا تاثیر نیافا قد تفکر را می‌سازد. (ادموند گبلو) "وظیفه و غایت"، مجله فلسفی، ۱۸۹۹، II، ۰۶۳۵. — رک. از همان مولف:

" غایت بی عقل، مجله متافیزیک، ۱۹۰۰، ۳۹۳، " غایت در زیست‌شناسی "، همانجا، ۱۹۰۳، II، ۰۳۶۶. و نیز درباره مباحثه بین SULLY PRUDHOMME و CH. RICHET به همانجا مراجعه شود، و نیز به نامه CH. RICHET که این مقاله را در همانجا، صفحه ۳۷۹ دنبال کرده مراجعه شود.)

تمام این مفاهیم، هر چند بطور نابرابر ولی بر طبق نمونه و سرمشق فعالیت انسانی شکل یافته که از لحاظ روانی قابل مشاهده اند، با وجود این، ملاحظه می‌شود که فعالیت انسانی، در مرتبه ساده شده و بسیط، از لحاظ اصولی با مفاهیمی که مکانیک از آنها بهره می‌گیرد، هیچ تفاوتی ندارد. بنابراین، نیرو و عبارت از مقدار جهت‌داری است که به نقطه ای گرایش داشته و معلول خود را، بنا بر موانعی که برخورد می‌کند، تولید کرده یا تولید نمی‌کند، ولی خودی نیز از هدفی که برای متحرک تعیین شده، کمتری — انحرافی نمی‌تواند ایجاد کند.

در این سلسله از معانی، ارتباط بین تصور غایت با تصور تخمین و ارزشیابی، معیار و ارزش بخوبی ملاحظه می‌شود.

II ولی غایت به معنی اخص کلمه، که آغاز حرکت ما از آنجا بود، مبین خصوصیت دیگری است. تحقق غایتی بمدد فعالیت انسانی، تقریباً "در کلیه حالات متضمن بکار گرفتن و ترکیب اجزاء متعدد، یا شرایط متقارن، بخاطر حصول معلول مشترک آنهاست مثلاً" آیا ترتیب و تنظیم عناصر و اجزاء با هم در هنگام ساختن خانه‌ای، یا

هماهنگ ساختن قطعه های گوناگون درماشین، به اندازه ساختن یک کمان یا اهرم ساده است؟ از مراتب فوق نتیجه می شود که هر انطباق و انتظامی از این رقم، مانند وابستگی اجزاء در برابر کل، تناسب یا توازن عناصر گوناگون، در نظر ما حاصل عقل انتظام دهنده، و نشانه پیش بینی و غایت است. و از اینجا رابطه هنر و صنعت (= Art*) (به لغات artisan، artifice، artiste، مراجعه شود) با علم الغایات (= téléologique) ظاهری می شود. ایمن مفهوم ایستای غایت به اصحاب ما و راء الطبیعه متعلق است. بدین ترتیب است که لایب نیستس انتخاب غیر زمانی و کیفی جهانی از میان کلیه سیستمهای منطقی و هندسی ممکن را، از نوع اثر علل غائی تصور می نماید (به آخر کتاب عدل الهیسی (= Théodicee) مراجعه کنید). این انتخاب در عین حال هم ناظر به کلیه اجزاء این سیستم و هم ناظر به سیستمی است که تمام این سیستمها را بوجود می آورند. همچنین در نظر تفصیلی به اشیاء نیز، در تمام دفعاتی که توازن و هماهنگی، و تناسبی بین اجزاء " متشکلت و ناموزون " کشف می شود، وجود علت غائی تأیید می گردد. بر حسب نظر لایب نیستس، غایت میل انسانی همانا بیان تخمینی از این نوع انتظام دهی (= Systematisation) عالی است. همان نظرگاه را در نزد کانت نیز ملاحظه می نمایم، که بیش از هر کس دیگر، تصور هنر و صنعت و زیبا را با غایت تلفیق داده است. در مورد انتقاد حکم، او قبل از هر چیز وحدت منتظم (= Systematique) قوانین تجربی را مدلل می سازد، در نظری، موجودات زنده فقط نمونه ای از این نوع وحدت هستند، و آنها را بیشتر در حالت طرح (= plan) ملاحظه می نماید تا در حالت سیوررت. تبیین اشیاء بعد از غایت توأم با قصد " مشابه با غایت ما "، بر طبق نظری، نوعی خیال سهلی است تا در سایه آن، سلسله موجودات طبیعی برای ما متصور شود (در پائین به متن

مقاله اصل غائیت (= Principe de Finalité) (مراجعه کنید) ، این امر از اینجانشی می شود که قوه فاعله ما ، بنا بر طبیعت ، خود ، همواره از آنچه که از لحاظ زمان قبلی است به سوی چیزی که از لحاظ زمان بعدی است می رود ، و در نتیجه قادر نیست وسیله را با هدف تبیین نماید بلکه با تصویر غایت تبیین می کند ، و بدین معنی است که او علت غائی را "علیت مفهوم" تعریف می کند ، ولی روح مجزبه شهود ، که از فوق زمان نظاره کند ، غایت را خواهد دید که خود وسایل را تولید می کند ، یا بهتر بگوئیم (زیرا تصور تولید نیز زمانی است) ، بین وسیله و غایت رابطه فعلی و ذاتی خواهد دید ، و " غائیت ما " ، نمونه و نمادی از آنست . — آقای لاشلیه در کتاب بنیان استقراء غائیت را در معنی سنتی آن فهم می کند . اومی نویسد " می توان ، در این معنی فرمولی را باسانی پذیرفت که غائیت را علیت تصور یا فک —————
(= la causalité de l'idée) تعریف می نماید ، البته با اخذ idee در یک معنی کاملاً عینی به معنی **Εἶδος** ارسطو ، که خارج از وجودان و آگاهی و هر تصور فهمیده می شود . (از یادداشت توضیحی و انتقادی در بررسی مقاله حاضر) — این معنی همچنین فرمولی را توضیح می دهد که غائیت را بنحویز تعریف می نماید : علیت آینده ، فرمولیکه ، بمعنی دقیق کلمه ، با اصول فاعله ما متناقض است . (در فوق به ملاحظات پاروقی درباره علت غائی ————— مراجعه شود)^(۱۰) . این فرمول ویژگی و همی زمان و پیوستگی واقعی لحظات متوالی را فرض می کند ، یا لا اقل عمل قوه عاقله ای را فرض می نماید که تابع استمرار نبوده و در نظرو آیند . حال می نماید .

ریشه بین المللی : ۱- Skopes ، ۲- Skopag .

FINALITE (PRINCIPE de) (= اصل غائیت) . « اولین

حقیقت از حقایقی که (اخلاق مبتنی بر آنست) عبارت از این اصل است ، که هر موجودی دارای غایتی است . و بمانند اصل علیت

دارای بدهت، کلیت، ضرورت کامل است، و عقل انسانی برای هیچکدام از این اصول نمی تواند استثنائی تصور کند. " JOUFFROY درسهای حقوق طبیعی، درس XXIX، جلد III، صفحه ۱۱۸.

انتقاد

بنظر می آید که این اصل از متن زیر، که از ارسطوست، استخراج شده باشد:

"... طبیعت هیچ چیز را عبث خلق نمی کند، هرا مریکه طبیعی است، بخاطر چیزی موجود شده است، یا تصادفاً همراه امری است که بخاطر چیزی موجود شده است. (درباره نفس) - درباره آسمان: " خداوند طبیعت هیچ چیز را عبث خلق نمی کنند. " - قابل ملاحظه است که ارسطو از کلمه " فوژیس" φύσις معنی کلی را که متجددین از کلمه طبیعت دریافت می کنند، فهم نمی کند، او واقعیت تصادف (TO AUTOMATOV) را بعنوان حادثه یا تلاقی رشته غایات حفظ می کند. (به MILHAUD، " تصادف، در نظر ارسطو و کورنوی، در مجله متافیزیک نوامبر ۱۹۰۲ مراجعه شود.)

وجود غائییتی که بتواند منجر به تحصیل اصلی گردد، خیلی مورد اعتراض قرار گرفته است، عبارت دیگر، وجود قضیه کلیه ضروری از قبل شناخته شده که بتواند بعنوان نقطه آغاز استدلال بکار آید، خیلی مورد اعتراض است " اصل موجبیت یا جبر علمی، کلی است: همه چیز موجب و متعین است. اصل مربوط به شناخت غایات جزئی است: غائییتی وجود دارد. " مسلماً پذیرفتن اصل غائییتی کاملاً" مطلق و کلی بمانند اصل علیت، اعتقاد متینی نیست. " (گیلو، وظیفه و غایت، مجله فلسفی، ۱۸۹۹، III، صفحه ۵۰۵) وجود غائییت، بعنوان اصلی متمایز از علیت فاعلی، ظاهر است حقیقت تجربی و مخصوصاً " تجربه درونی است، وسعت و ویژگی این

غایت مسائلی هستند که فقط محلی برای فرضیه‌های جهت‌بخش (= les hypothèses directrices) فراهم می‌آورند. " مفهوم چیزی که در حدیثات خود هدف طبیعت ملحوظ شود، در واقع مقوم (یا سازنده) فاهمه و عاقله نیست، بلکه می‌تواند بعنوان مفهوم نظم دهنده حکم بکار آید که، بر طبق شباهت دور با علیت خاص ما، در حیطه گرایش کلی اش به سوی هدفها، اندیشه می‌نماید و در جستجوی اهدافی از این رقم بعنوان راهنما بدردمی خورد" کانت، انتقاد حکم، II، ۶۵. با وجود این ژول لاشلیه دفاع می‌کند که بدون داشتن ویژگی مطلق اصل علیته وجود علل غائی نیز در جهان کمتر از آن اصل، معقول نمی‌باشد، یعنی: ۱- "جزء ضروری اصل استنتاج استقرائی است". ۲- "قانونی است که، مانند قانون علل فاعله، از رابطه پدیدارها با ذهن ما، نتیجه می‌شود." ژول لاشلیه، بنیان استقراء، فصل VI.

۱- مشخصات کامل فرهنگ به شرح زیر است .

André LALANDE.

VOCABULAIRE TECHNIQUE ET CRITIQUE DE LA PHILOSOPHIE,
PARIS, P.U.F., 1972.

۲- کلمه *mode* به صورت *Le mode* و *La mode* هر دو در نظر گرفته شده است .

۳- برای مقایسه این اصطلاحات با اصطلاحات مفید استثناء و مفیدحصص که قبلاً به کار رفته ، مراجعه شود به دکتر محمد خوانساری ، منطق صوری ، انتشارات دانشگاه تهران ، ۱۳۵۲ ، جلد دوم ، صفحه ۹۱-۹۲ .

۳- دکتر مهدی حائری یزدی ، کاوشهای عقل نظری ، انتشارات دانشگاه تهران ، ۱۳۴۷ ، صفحات لا- لب .

۴- این اصطلاح ترجمه اصطلاح فرانسوی *l'existence* است که آقای دکتر احمد فردید در مقدمه کتاب پل فولکیه ، فلسفه عمومی یا ما بعد الطبیعه ترجمه دکتر یحیی مهدوی ، دانشگاه تهران ، ۱۳۴۷ صفحه ۳۰ ، به کار برده است .

۵- مشخصات فرهنگها در متن اصلی نیز ، بعلاشتهار ، زیاد آنها ، بهمین اندازه داده شده است .

۶- (*aj*) در زبان تصنعی که برای بیان ریشه بین المللی کلمات خلق شده ، به معنی " امر انجام یافته از " یا " تحقق یافته از " است .
۷- به جای " عموم و شمول " می توان " جهان شمولی " نیز بکار برد .

۸- آندره لالاند ، فرهنگ اصطلاحی و انتقادی فلسفه ، انتشارات دانشگاه ، فرانسه ، ۱۹۷۲ ، صفحه ۳۷۹ ، ستون دوم .

۹- برای احتراز از تطویل کلام یادداشت های پاورقی نقل نشده است ، انشاء الله در اصل ترجمه خواهند آمد .

TABLE DES MATIERES

PREFACE

- ARAM, AHMAD: Le traité de Kendi
- ANZABI NEJAD, REZA: Les contes du coran
dans la littérature
persane.
- HOSSEINI NASSAB, DAVOUD: Des perspectives so-
ciales en pédagogie.
- DANECH PAJOUH, MOHAMMAD-TAGHI: Mirfendereski.
- SOLTAN-OL-GORRAI, DJAFAR: Mohammad Reza ibn abd-
ol mottaleb Tabrizi.
- CHAKOUI, ALI: Les bibliothèques du
monde Islamique (trad.).
- AZABDAFTARI, BEHROUZ: La sociologie et la
langue (trad.)
- GHAEMI, HASSAN: Géographie appliquée
en France.
- NAVALI. MAHMOUD: Présentation du voca-
bulaire technique et
critique de la philo-
sophie de LALANDE et
la méthode de tradu-
ction.

Faculté des lettres et Sciences Humaines, Université
de Tabriz, Tabriz, Iran.

Sous la direction du Conseil de Rédaction.

La responsabilité de chaque article incombe à son
auteur.

Adresse : Bureau de la Revue de la Faculté des lettres
et Sciences Humaines- Université de Tabriz.